

شاخص‌های اخلاق محوری در آموزه‌های سیاسی امام‌رضا(ع)

مصطفی احمدی فر^۱، حمید حسین نژاد محمد آبادی^۲

محمد علی رضایی اصفهانی^۳، رضا حق پناه^۴

دریافت: ۱۳۹۴/۳/۲۰

پذیرش: ۱۳۹۴/۶/۳۰

چکیده

یکی از مقوله‌های مهم در زندگی و روابط اجتماعی انسان‌ها، چگونگی تنظیم رفتارهای مبتنی بر تحکیم در حوزه قدرت سیاسی و اصول و ضوابط حاکم بر این روابط به ویژه در حوزه آمریت است. دین اسلام به عنوان آخرین آیین الهی و پیامبر اسلام (ص) به عنوان رسول خاتم و اهل بیت او به عنوان رهبران الهی در تنظیم روابط اجتماعی و سیاسی، جایگاه رفیعی را برای اخلاق قائل شده و حضرت علی بن موسی الرضا(ع) نیز با ضمیمه کردن دو مقوله مهم از حیات اجتماعی یعنی اخلاق و سیاست، در طول حیات طیبه خویش و به ویژه در دوران ولایتعهدی تصویر روشنی از ضرورت به کارگیری روش‌های مبتنی بر اخلاق در حوزه سیاست نشان داده‌اند. هدف این مقاله بررسی اخلاق محوری در حوزه سیاست طبق بیان و سیره امام‌رضا(ع) است و سعی کرده مهم‌ترین مؤلفه‌ها و شاخص‌های این نگرش را از دیدگاه آن حضرت مورد مذاقه اجمالی قرار دهد.

کلید واژه‌ها:

اخلاق، سیاست، حدیث، امام‌رضا(ع).

Ahmadifar65@yahoo.com

Hamid.hma@iran.ir

Rezaee@quransc.com

Rhaghp@yahoo.com

۱. استادیار جامعه المصطفی العالمیه واحد مشهد مقدس (نویسنده مسئول):

۲. استادیار جامعه المصطفی العالمیه واحد مشهد مقدس:

۳. استاد گروه علوم قرآن و حدیث جامعه المصطفی العالمیه:

۴. استادیار گروه علوم قرآن و حدیث دانشگاه علوم اسلامی رضوی:

❖ مقدمه

یکی از بحث‌های مهم در حوزه سیاست، رابطه اخلاق و سیاست در صحنه عمل سیاسی است. براین اساس موضوعاتی مانند جایگاه اخلاق در نظام اجتماعی و رابطه اخلاق نظری و سیاست عملی در تاریخ فلسفه سیاسی دارای قدمت است. از طرف دیگر آن چه تاریخ بشر در عمل گواه آن بوده بی‌اعتنایی یا کمرنگ شدن اخلاق محوری در صحنه عمل سیاسی است. به گونه‌ای که صفحات تاریخ اجتماعی و سیاسی انسان‌ها پر از سیاست‌های غیراخلاقی است. یکی از دغدغه‌های مهم اندیشه‌پردازان سیاست در عصر مدرن تبیین رابطه و حدود نفوذ اصول اخلاقی در صحنه عمل سیاسی و اقناع حکمرانان به رعایت اصول مزبور در تصمیم‌گیری‌های سیاسی است. آن چه در این نوشته بدان پرداخته می‌شود مباحث مربوط به حوزه فلسفه اخلاق نیست؛ بلکه مهم‌ترین مؤلفه‌های اخلاقی در قالب بایدها و نبایدهاست که دین بر آن صحنه نهاده و مورد وفاق پیروان ادیان و مکاتب مختلف است؛ مانند ناخوشایند بودن ستم، کذب، مکر و فریب، خیانت در امانت، نقض پیمان و خوشایند بودن عدل، راستگویی و صداقت، پای‌بندی به تعهدات و احترام به کرامت انسان‌ها و توجه به آخرت. هدف عمده در این بررسی اجمالی، یافتن الگویی ملموس از گفتار، رفتار و عملکرد جهت‌دار حضرت رضا^(ع) در حوزه قدرت و رفتار سیاسی است.

❖ ضرورت و اهمیت تحقیق

بحث اخلاق یکی از مهم‌ترین مباحث معرفتی است و از یک نظر مهم‌ترین هدف انبیای الهی را تشکیل می‌دهد، زیرا بدون اخلاق نه دین برای مردم مفهومی دارد، و نه دنیای آن‌ها سامان می‌یابد. اصولاً زمانی انسان شایسته نام انسان است که دارای اخلاق انسانی باشد در غیر این صورت حیوان خطرناکی است که با استفاده از هوش سرشار انسانی همه چیز را ویران می‌کند.

در برخی آیات قرآن (ر.ک: آل عمران، ۱۶۴؛ الجمعة، ۲) اهتمام فوق‌العاده قرآن به مسائل اخلاقی و تهذیب نفوس به عنوان یک مسئله زیربنایی مطرح شده و برنامه‌های دیگر از آن نشأت گرفته و بر تمام احکام و قوانین اسلامی سایه افکنده است. همچنین در روایت‌هایی از پیامبر اکرم^(ص) و پیشوایان معصوم^(ع) این موضوع، با اهمیت فوق‌العاده‌ای تعقیب شده است (ر.ک: الممتقی الهندی، ۱۴۱۳ ق، ج ۳: ۱۶).

باید اقرار کرد که در هیچ دوره‌ای از تاریخ تمدن بشری مانند عصر کنونی، بحث اخلاق و ضرورت پرداختن به اصول، هنجارها، ارزش‌ها و فضیلت‌های انسانی تا بدین حد احساس نشده است. فناوری، سیطره خود را بر تمامی شئون زندگی بشری گسترانده است. انقلاب اطلاعات و پیشرفت چشمگیر و روزافزون ارتباطات، مرزهای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی، و... را در هم نوردیده و باعث کوچک شدن زمین و زمان شده است. به طور کلی، دولت - ملت‌ها و واحدهای سیاسی بزرگ و کوچک، فقیر و غنی و... همه در معرض تهاجم تکنولوژی فرهنگی و مخاطرات و مضرات ناشی از آن قرار گرفته‌اند. به همین لحاظ است که برخی جهانی شدن (یا جهانی سازی) را جهانی شدن فرهنگ غرب می‌دانند. از این روست که علم و دستاوردهای شگفت و شگرف آن در پیش، نگرش و طرز تلقی ما از انسان، اخلاق، جامعه، حکومت، سیاست و مفاهیم اساسی حیات اجتماعی به سان آزادی، عدالت، حقوق، امنیت، و... تغییر عملی و کلی داده است. با توصیفات مزبور است که پرداختن به اخلاق و مفاهیم بنیادین آن و رابطه آن با سیاست از اهمیت قابل توجهی برخوردار می‌شود و لازم است نگاه عمیقی به اندیشه‌های بزرگان دین داشته باشیم. فقط آن‌ها ایند که با اتصال به منبع قدس الهی می‌توانند تصویری روشن از رابطه اخلاق و سیاست ارائه دهند.

درواقع سؤال اصلی این پژوهش این است که شاخصه‌های اخلاق محوری در آموزه‌های سیاسی حضرت چه بوده و با توجه به موضوعات متعدد خاص یا عام،

چگونه این شاخصه‌ها را می‌توان با توجه به آموزه‌های رضوی مورد تجزیه و تحلیل قرار داده است؟ نگارندگان سعی کرده‌اند به تبیین برخی از این شاخصه‌ها در عرصه پر فراز و نشیب اخلاق سیاسی، پردازند.

نگارندگان بر این فرض هستند که آموزه‌های رضوی منبعی پر بار در اخلاق محوری سیاسی است و از غنای خاصی برخوردار است و می‌توان پدیده‌ای به‌عنوان الگوی اخلاقی در عرصه سیاست را طبق آموزه‌های رضوی معرفی کرد و این امر می‌تواند برای پیشبرد در عرصه‌های سیاست و اخلاق راهگشا باشد.

پیشینه تحقیق

شایان ذکر است در موضوع مورد پژوهش، اثری که به بیان اندیشه‌های حضرت درباره شاخصه‌های اخلاق محوری در آموزه‌های سیاسی پرداخته باشد، نگاشته نشده است اما برخی اندیشمندان در کتاب‌ها و مقالات، کاوشی در موضوعات اخلاقی حضرت داشته‌اند یا در زمینه زندگانی سیاسی حضرت نگاشته‌هایی به چشم می‌خورد هرچند درباره شاخصه‌های اخلاق محوری با توجه به مسائل سیاسی و به عبارت دیگر اخلاق سیاسی، پژوهشی دیده نمی‌شود.

اینک به مهم‌ترین کتاب‌ها که به‌صورت پراکنده و غیر مستقل به این مقوله پرداخته‌اند

اشاره‌ای می‌کنیم:

- ۱- الحیاة السیاسیة للامام الرضا^(ع)، سید جعفر مرتضی عاملی
- ۲- الرضا و المأمون و ولایة العهد و صفحات من التاریخ العباسی، حسن امین
- ۳- نقش رهبری حضرت امام‌رضا^(ع)، سید محمدحسین شیرازی، ترجمه محمدباقر فاسی
- ۴- تحلیلی از زندگانی امام‌رضا^(ع)، محمدجواد فضل‌ا...، ترجمه سید محمدصادق عارف
- ۵- مجموعه آثار دومین کنگره جهانی امام‌رضا^(ع)، سه جلد، کنگره جهانی امام‌رضا^(ع).

شایان ذکر است نگارندگان در تحلیل شاخص‌های اخلاقی در سیاست، به منابع اصیل حدیثی مراجعه کرده و از آنان بهره برده‌اند.

اهداف تحقیق

هر تحقیق دارای اهداف خاصی است و به دنبال آن اهداف است که تحقیق شکل می‌گیرد. بنابراین هدفی که در این تحقیق دنبال می‌کنیم عبارتند از این که:

اخلاق و سیاست دو پدیده‌اند که در بستر زندگی انسان روییده و بالیده‌اند. تجربه ارزش‌های اخلاقی، یعنی این احساس که برخی از اعمال و افعال آدمی قابل ستایش و توصیه است و برخی دیگر نکوهیده و شایسته تحریم و منع، همواره بخشی از تجارب آدمی را تشکیل می‌دهد و هرکسی که این احساس و تجربه اخلاقی را نادیده بگیرد، در واقع ماهیت آدمی را درک نکرده است. بنابراین اخلاق که چیزی جز تأمل و تدبر در همین افعال حسن و اعمال قبیح نیست، جزئی جدانشدنی از زندگی بشر است. سیاست هم واژه‌ای است که تمامی افراد و گروه‌ها و طبقات را در جامعه بشری دربرمی‌گیرد و از این حیث علمی است با حوزه شمول بسیار وسیع. پس اخلاق و سیاست دو مفهوم تنومند و پرباری است که می‌تواند جامعه ایده آل، مرفقی و انسان‌هایی با فضیلت بسازد و رشد دهد. این دو مفهوم که پیشینه‌ای دیرینه در اندیشه حکیمان اسلام و غرب دارد در عرض یکدیگر و در بستر حکمت عملی پرورش یافته است.

دین که برای تمام شئون زندگی بشر برنامه دارد، قائل به جدایی میان اخلاق و سیاست نیست بنابراین اشتباه است که بسیاری گمان می‌برند اگر انسان در مسیر اخلاق قرار بگیرد و مقید به رعایت مفاهیم اخلاقی شود، باید از مردم دوری کند و مسیر انزوا را پیش بگیرد. این افراد معتقدند در مسائل سیاسی و اجتماعی نباید دخالت کنند، زیرا در غیر این صورت به تقید و تعهد آنان به اخلاقیات لطمه و خدشه وارد می‌شود. در نقطه مقابل کسانی که سیاست را به عنوان یک ضرورت انتخاب می‌کنند ولی توهمی

برای‌شان به وجود آمده، بر این مبنا که نمی‌توان میان عرصه سیاست و اخلاق نزدیکی ایجاد کرد. به نظر آن‌ها سیاست و اخلاق دو مقوله متناقض و منفک از هم هستند. این گونه افراد به مفهوم اخلاق توجهی ندارند و می‌گویند سیاست بر مبنای اهداف خاصی شکل می‌گیرد و تثبیت می‌شود، اهداف سیاسی مد نظر آنان متفاوت از اهداف اسلامی و اخلاقی است. این افراد تنها به رسیدن به قدرت، شکست دادن حریف و تثبیت موقعیت اجتماعی خود می‌اندیشند و آن را هدف اساسی می‌دانند.

حقیقت آن است که مفهوم دو واژه به قدری باهم قرابت دارد که انگار یک حقیقت در دو قالب هستند. مسائل و محاسن اخلاقی را از این لحاظ ارزشمند می‌دانیم که انسانی است و می‌تواند کمال انسانی و تعالی فرد و جامعه را تامین کند. رشد و تکامل انسان در عرصه مفاهیم اخلاقی در فکر و مشی اجتماعی انسان نهفته است. اخلاق بستری برای شکوفایی تمامی استعدادهای انسانی است و اخلاق، انسان را به کمال مطلوب می‌رساند.

سیاست، آگاهی به مسائل جامعه، مهارت مدیریت آن و اداره کشور تعریف می‌شود؛ زیرا که سیاست از آن جا آغاز می‌شود و به سطح جامعه می‌رسد، همگی نشانه آن است که نحوه مدیریت جامعه، داشتن اطلاعات جهانی، داشتن آگاهی لازم درباره مسائل بین‌المللی و برخورداری از مهارت صحیح برخورد در مجامع بین‌المللی و افراد تشکیل دهنده سیاست امروز است.

سیاست به این معنا، کامل است، اما زمانی که سیاست را به معنایی بگیریم که هر کس در صدد حذف دیگری و همین‌طور اقدام به انحصار قدرت و رسیدن به آن با هر قیمت باشد، به تعبیر اهل بیت^(ع) «شیطنت» است. (ر.ک: مجلسی، ۱۴۱۲، ج ۵۴: ۱۰۶) بنابراین سیاست به معنی حق‌کشی، رسیدن به قدرت به هر وسیله و ابزار شیطنت و ابزار غیر انسانی و ضدارزشی است.

علما و حکمای گذشته، حکمت را به حکمت عملی و نظری تقسیم می‌کردند. حکمت عملی مانند تدبیر منزل است که نشان می‌دهد تدبیر و سیاست داشتن چه در درون و چه در عرصه جامعه شاخه‌هایی از حکمت، اخلاق و معارف است. دو مفهوم سیاست و اخلاق ذاتا با یکدیگر پیوند دارند و آن چه موجب ناتوانی افراد در جمع سیاست و اخلاق می‌شود، نداشتن انگیزه انسانی و الهی است. این افراد سیاست را به گونه‌ای تعریف می‌کنند که در ضدیت با اخلاق است و پیوند این دو با یکدیگر برایشان غیر قابل باور است.

آنان توجه ندارند که سیاست هیچ گاه به معنای حذف رقیب و هتاکی نیست. می‌توان سیاست و فعالیت سیاسی داشت ولی به کسی توهین نکرد، می‌توان سیاست داشت و به حیثیت افراد خدشه وارد نکرد، دروغ نگفت، تهمت نزد، غیبت نکرد، به اموال و ناموس مردم تجاوز نکرد و از حریم عدالت و انصاف خارج نشد. نمونه‌هایی که از این دست می‌توان بیان داشت؛ که پیامبر اسلام و ائمه طاهرين^(ع) هستند و ایشان از سیاستمدارترین انسان‌ها بوده‌اند (ر.ک: ابن بابویه، بی‌تا، ج ۲: ۶۰۹).

الف- کلیات

۱- مفهوم‌شناسی واژه اخلاق در لغت و اصطلاح:

«اخلاق» جمع «خلق» (بر وزن قفل) و «خلق» (بر وزن افق) است، این دو واژه در اصل به یک ریشه باز می‌گردد. خَلَقَ به معنی هیئت و شکل و صورتی است که انسان با چشم می‌بیند و خُلِقَ به معنی قوا و سجایا و صفات درونی است که با چشم دل دیده می‌شود (ر.ک: راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ ق: ۲۹۷؛ زبیدی، ۱۴۱۴ ق، ج ۱۳: ۱۲۴ ابن منظور، ۱۴۰۸ ق؛ ج ۱۰: ۸۵).

خلق و خوی، آن دسته از صفات را دربرمی‌گیرد که در نفس راسخ باشند و

زوال ناپذیر، به گونه‌ای که انسان بی‌درنگ، کار پسندیده یا ناپسندی را انجام دهد. علمای اخلاق نیز تعریفی که در اصطلاح برای خلق و اخلاق کرده‌اند قریب به معنایی است که اهل لغت بیان کرده‌اند.

ابوعلی مسکویه می‌گوید: «خلق حالی است برای جان‌انسانی که او را بدون فکر و تأمل به‌سوی کارهایی برمی‌انگیزد» (مسکویه، بی‌تا: ۵۱).

خواجه نصیر طوسی می‌نویسد: «خلق، ملکه‌ای بود نفس را مقتضی سهولت صدور فعلی از او بی‌احتیاج به فکری و رویتی.» (نصیرالدین طوسی، ۱۳۶۷: ۱۰۱).

و بالأخره علامه طباطبایی می‌نویسد: «علم اخلاق عبارت است از فنی که پیرامون ملکات انسانی بحث می‌کند، ملکاتی که مربوط به قوای نباتی و حیوانی و انسانی اوست، به این غرض بحث می‌کند که فضایل آن‌ها را از ردایش جدا و معلوم کند کدام یک از ملکات نفسانی انسان خوب و فضیلت و مایه کمال اوست، و کدام یک بد و رذیله و مایه نقص اوست، تا آدمی بعد از شناسایی آن‌ها خود را با فضایل بیاراید، و از رذائل دور کند و در نتیجه اعمال نیکی که مقتضای فضایل درونی است، انجام دهد تا در اجتماع انسانی ستایش عموم و ثنای جمیل جامعه را به خود جلب کرده، سعادت علمی و عملی خود را به کمال برساند.» (طباطبایی، ۱۳۷۶، ج ۱: ۵۵۸).

۱-۱. موضوع علم اخلاق

علم اخلاق از صفات خوب و بد که از طریق کارهای اختیاری و ارادی در انسان قابل کسب است، بحث می‌کند. چنین صفاتی موضوع علم اخلاق هستند (ر.ک: مصباح یزدی، ۱۳۷۹: ۱۷).

۱-۲. هدف علم اخلاق:

علمای اخلاق مهم‌ترین هدف علم اخلاق را تغییر خلق انسان‌ها و تحول روحی آدمیان دانسته‌اند. به عبارت دیگر غایت علم اخلاق مصون داشتن سلوک و رفتار انسان‌ها از خطایا و انحرافات است به‌نحوی که در افعال و مقاصدش معتدل و از

تقلیدهای کورکورانه و هواهای نفسانی دور باشد (ر.ک: همان: ۱۲).

۱-۳. منابع علم اخلاق

منابع اخلاق در اسلام عبارتند از: ۱- قرآن، ۲- سنت معصومین^(ع)، ۳- عقل، ۴- فطرت (همان: ۱۳).

۱-۴. اقسام مفاهیم اخلاقی

مفاهیم اخلاقی به دو دسته کلی تقسیم می‌شوند:

مفاهیم الزامی: آن دسته از مفاهیمی اند که بار دستوری و تکلیفی دارند. مانند باید، نباید، وظیفه، مسئولیت و...

مفاهیم ارزشی: آن دسته از مفاهیم اخلاقی است که دارای بار ارزشی و فضیلتی هستند. مانند مفاهیم حسن و قبیح، یا خوب و بد، فضیلت، رذیلت و.... از آن‌جا که اساس مفاهیم الزامی را باید و نباید و اساس مفاهیم ارزشی را حسن و قبیح یا خوب و بد، تشکیل می‌دهند و سایر مفاهیم الزامی مترادف با دو واژه نخست و مفاهیم ارزشی مترادف با دو واژه بعدی یا به گونه‌ای قابل تحویل به آن‌ها هستند، از این رو به این چهار مفهوم «حسن و قبیح (خوب و بد) و باید و نباید» توجه بیشتری صورت گرفته است.

بنابراین ما نیز در بررسی مفاهیم اخلاقی به این چهار مفهوم اساسی بسنده می‌کنیم و البته باید توجه داشت که با شناخت هر یک از این مفاهیم، مفاهیم مقابل آن‌ها نیز شناخته می‌شوند (مکارم شیرازی، ۱۳۷۷، ج ۱: ۲۳).

۱-۵. اخلاق اسلامی

«اخلاق اسلامی» عبارت است از اخلاقی که بر وحی و تعالیم انبیا و معصومان^(ع) استوار باشد و دارای ویژگی‌هایی از قبیل جامعیت، مطلق بودن، ضمانت‌اجرایی و...

باشد. مطالعه درباره اخلاق اسلامی را «علم اخلاق اسلامی» می‌گویند. (همان: ۲۶)

۲- مفهوم‌شناسی واژه سیاست از نظر لغت و اصطلاح

«واژه سیاست» معادل کلمه politics واژه عربی بوده و از ریشه «ساس یسوس» گرفته شده است. در لغت به معنای تصدی شئون ملت و تدبیر امور مملکت است (دهخدا، ۱۳۶۸، ج ۳۸، مدخل سیاست؛ معین ۱۳۵۷، مدخل سیاست). «لسان العرب» می‌گوید: «یسوس» به معنی ریاست است و معنای سیاست شان کرد، این است که بر آن‌ها ریاست کرد و معنی این حدیث که: «كَانَ بَنُو إِسْرَائِيلَ يَسُوسُهُمْ أَنْبِيَاءُهُمْ؛ پیامبران، بنی اسرائیل را سیاست می‌کردند» این است که پیامبران بنی اسرائیل مانند حکام و زمامداران، بر بنی اسرائیل ریاست کرده و متصدی امور آن‌ها بودند (ابن منظور، ۱۴۰۸ق، ج ۶: ۱۰۸).

پس «سیاست» از نظر لغت به معنی تصدی امور ملت و رعایت مصالح و تدبیر شئون آنان است. همین معنا در روایات نیز آمده است: امام علی (ع) می‌فرماید: «مِنْ حَقِّ الْمَلِكِ أَنْ يَسُوسَ نَفْسَهُ قَبْلَ جُنْدِهِ؛ از حق حاکم و زمامدار آن چه ثابت و لازم است، بر او این است که سیاست کند- نفس خود را پیش از لشکر خود» (آمدی، ۱۳۸۱: ۳۴۰). البته مراد از سیاست کسی، تربیت اوست و واداشتن او بر خوبی‌ها و منع از بدی‌ها. و در جای دیگر می‌فرماید: «أَعْقَلُ الْمُلُوكِ مَنْ سَاسَ نَفْسَهُ لِلرَّعِيَةِ بِمَا يَسْقُطُ عَنْهُ حُجَّتُهَا وَ سَاسَ الرَّعِيَةَ بِمَا تَثْبُتُ بِهِ حُجَّتُهُ عَلَيْهَا؛ عاقل‌ترین حاکم و زمامدار آن کسی است که خود را برای رعیت ادب و اصلاح نماید تا جای اعتراض برای او باقی نماند، در این صورت لیاقت و شایستگی آن را خواهد داشت تا رعیت را ادب کند و امر و نهی کند.» (همان).

پس حکومتی که کارش «سیاست» است، وظیفه دارد که مردم را از وضع روحی، اخلاقی، فکری و اجتماعی که اکنون دارند، به وضع بهتر و عالی‌تری منتقل کند. در تعریف اصطلاحی سیاست، اتفاق نظر وجود ندارد. از سیاست به معنایی چون: «هنر استفاده از امکانات»؛ «حکومت کردن برای انسان‌ها»؛ «مبارزه برای قدرت»؛ «توزیع آمرانه ارزش‌ها» و امثال آن یاد شده است (عیوضی، ۱۳۸۳: ۴۳).

در اما اصطلاح «سیاست» نزد متفکران اسلامی عبارت از مدیریت و رهبری جامعه در جهات مصالح مادی و معنوی است (نوروزی، ۱۳۷۹: ۳۳-۳۴). از این رو است که سیاست در مکتب هدایت به معنای اجرای قانون الهی از سوی انسان‌ها به رهبری انبیا، اوصیا و اولیا برای سعادت (سعادت قصوا) تلقی شده است (لک زایی، ۱۳۸۱: ۲۷).

۳- رابطه اخلاق و سیاست

رابطه اخلاق و سیاست از مهم‌ترین مباحث فلسفی و اندیشه سیاسی است که از چگونگی پیوند میان اخلاق و سیاست بحث می‌کند. نوع بشر از زمانی که رفتار و اندیشه اش در تاریخ ثبت و ضبط شده است، همواره در میان دو نیروی متضاد از یک سو «اخلاق» و تمام فضیلت‌های مربوط به آن و از سوی دیگر «قدرت» و همه مسائل وابسته به آن در جدال و تکاپو بوده است. در یک دسته بندی کلی از آرا و نظرات اندیشه ورزان و نظریه پردازان علوم سیاسی و اجتماعی، چهار بینش کلی از چگونگی رابطه اخلاق با سیاست، قابل توجه است: بینش جدایی اخلاق و سیاست، تقدم سیاست بر اخلاق، اخلاق دو سطحی و دو حوزه ای و یگانگی اخلاق و سیاست. هر یک از نگرش‌ها در میان قشرهای مختلف سیاست مداران و اندیشه ورزان سیاسی در مقاطع مختلف تاریخ و در جوامع گوناگون طرفداران، حامیان و منتقدان داشته است.

بنابراین، یک رهیافت آن است که اخلاق و قدرت دو مقوله متضادند که جمع بین آن دو غیر ممکن و اگر نه، به سختی میسر است؛ زیرا اگر سیاست بخواهد اخلاقی باشد، در واقع، با ذات خود دچار تناقض و مشکل می‌شود و خود را از درون نابود می‌کند. شاید نیکولوماکیاوی اولین اندیشه ورز و نظریه پرداز با شهامت باشد که این معنا را فارغ از دغدغه های محیط خویش به صراحت بیان کرد و یا آن چه را که قدرتمندان در طول تاریخ کرده بودند با صداقت، شفافیت و وضوح فاش کرد.

رهیافت دیگر نسبت به اخلاق و سیاست آن است که اخلاق تابع بی‌قید و شرط

سیاست بوده و ارزش خود را از آن می‌گیرند. در این نگرش تبعیت اخلاق از سیاست مطرح است که رویکرد مارکسیستی - لنینیستی به جامعه و تاریخ است. در این آموزه هیچ اصالتی برای اخلاق وجود ندارد.

رهیافت بعدی آن است که اخلاق در سطح فردی و اجتماعی را از هم تفکیک می‌کند. ذیل همین نگرش است که ماکس وبر، اخلاق مسئولیت و اخلاق اعتقاد را مطرح می‌کند. به نظر وبر، هدف مهم در اخلاق مسئولیت (اخلاق سیاسی) تامین منافع فردی و ملی است. و او سیاستمدار را دارای الزاماتی می‌داند که وی را به ارتکاب اعمال به ظاهر غیر اخلاقی ناگزیر می‌کند، و لیکن در عمل چاره‌ای و راهی جز این ندارد. از نگاه وبر، سیاست در هر دو حوزه داخلی و خارجی مبارزه بی‌امان برای کسب قدرت است و «سیاست قدرت» همواره بر ذهن و روح سیاست‌مداران حاکم است.

رهیافت چهارم، یگانگی و وحدت اخلاق و سیاست را معتقد است؛ زیرا که طبق این رویافت کارکرد هر دو واحد بوده و هر دو در پی تامین سعادت انسان هستند و نمی‌توانند ناقض یکدیگر باشند. از جمله وظایف سیاست، پرورش معنوی شهروندان، اجتماعی ساختن آنان، تعلیم دیگر خواهی و رعایت حقوق دیگران است و این چیزی نیست جز قواعد اخلاقی. فرد در حیطه زندگی شخصی، همان فرد در عرصه زندگی اجتماعی است. گرچه می‌توان از اصولی که حاکم بر جمع و قواعد زندگی جمعی است نام برد؛ اما چنان نیست که این اصول بر خلاف اصول حاکم بر زندگی فردی باشد.

این آموزه، تنها یک نظام اخلاقی را در دو عرصه زندگی فردی و اجتماعی معتبر می‌شمارد و معتقد است که هرآنچه در سطح فردی اخلاقی است، در سطح اجتماعی و سیاسی و برای دولتمردان، اخلاقی است و هرآنچه برای یکایک شهروندان غیر اخلاقی است، برای حاکمیت نیز غیر اخلاقی به شمار می‌رود. بنابراین، اگر دروغ برای افراد بد است، برای حاکمیت نیز بد است و اگر شهروندان نیز باید صداقت پیشه کنند،

حکومت نیز باید صداقت پیشه باشد؛ لذا هیچ حکومتی نمی‌تواند در عرصه سیاست، خود را مجاز به ارتکاب اعمال غیراخلاقی بداند و مدعی شود که این کار، لازمه سیاست و از الزامات اقدام سیاسی بوده است. این قاعده هیچ استثنایی ندارد. از این منظر، اخلاق مقدمه سیاست و درآمد آن به شمار می‌رود و سیاست، وسیله تحقق و اجرای فضایل اخلاقی است. در سنت فلسفی ما نیز چنین رابطه‌ای میان اخلاق و سیاست دیده شده است، تا آن جا که خواجه نصیرالدین طوسی، سیاست را فنی می‌داند که «برای تحقق زندگی اخلاقی پرداخته شده است.» (ر.ک: سیدحسن‌اسلامی، ۱۳۸۱: ۴۳؛ ملکیان، ۱۳۷۸: ۳۵-۳۷).

۳-۱) رابطه اخلاق و سیاست در اسلام

اسلام از ادیان الهی با محوریت توحید محسوب می‌شود و اصلی‌ترین هدف بعثت انبیا دعوت به توحید بوده است. همین ویژگی، کل بحث رابطه اخلاق و سیاست را منحصر به فرد می‌کند و با توجه به این که در دین اسلام، اخلاق متکی به خدای یکتا و دین و در ارتباط تنگاتنگی با آن‌هاست و نیز رویکرد سیاسی-اجتماعی دین اسلام، اخلاق اسلامی جنبه سیاسی-اجتماعی دارد؛ به همین دلیل، سیاست، قدرت و حکومت جملگی، ابزارهای زنده نگه داشتن اصول اخلاقی با ساز و کار امر به معروف و نهی از منکر هستند. در واقع، جامعه و سیاست از دیدگاه اسلامی، آستن اخلاق و متعهد به آن هستند. از دیدگاه اسلام، سیاست خادم اخلاق و اخلاق برای کمال یافتن انسان است و دین اسلام نیز مشتمل بر هر دوی آن‌هاست. اصول اخلاقی اسلام و راهبردهای سیاست در عملی کردن آن، به زمینه‌سازی رشد اختیار انسان معطوف است.

و از طرفی در اسلام، حکومت و حاکمیت با مفاهیمی همچون ولایت و خلافت مترادف است و خداوند، منشأ قدرت سیاسی و اقتدار به‌شمار می‌رود؛ چنان که در آیه شریفه ۱۶۵ سوره بقره بدان اشاره شده است.

همچنین، هیچ قدرت و صاحب قدرت و منصبی جز با خواست و اراده خداوند و

از جانب او وجود ندارد: به عبارت دیگر، در اندیشه سیاسی اسلام، هیچ صاحب قدرتی در عالم وجود ندارد و همه قدرت‌ها به موهبت الهی در سلسله مراتب ولایت و حاکمیت خداوند روی زمین به وجود می‌آید.

آن گونه که گفته شده، اخلاق و سیاست در اسلام نزد برخی از اسلام‌شناسان، علاوه بر تکیه به ایمان، واجد خاستگاه کاملاً عقلی نیز هست؛ بدین معنا که در حوزه عقل عملی، سه محور اصلی وجود دارد: سیاست مدن، تدبیر منزل و اخلاق که امور جامعه را به سامان می‌کند.

از این دیدگاه، قلمرو عقل عملی، همان باید و نبایدها را مشخص می‌کند. سیاست مدن، سلسله اموری را شامل می‌شود که مدیریت جامعه و حکومت را دربرمی‌گیرد؛ در نتیجه، در بعد حکومت، آن نظام سیاسی شایستگی و مشروعیت دارد که همیشه در مسیر عقل عملی باشد. از این دیدگاه، احکام اسلام نمی‌تواند جدای از عقل عملی باشد. یکی از عمده‌ترین و مهم‌ترین منابع اخلاق و سیاست در اسلام، مجموعه خطبه‌ها و نامه‌های امام علی^(ع) در نهج‌البلاغه است.

بنابراین آموزه‌های اسلامی در قرآن و روایات که دو اصل ارزشی «تلازم اخلاق و قدرت» و «اصالت دادن به مهار درونی قدرت» را اثبات می‌کنند، بسیار فراوانند: عدالت محوری، رعایت عطفوت، نفی خشونت و شدت در کار برد قدرت، دوری از ظلم و فساد، گذشت از خطا کاران و تخلق حاکمان حکومت اسلامی به اخلاق، یگانگی آن دو را اثبات می‌کند (ر.ک: لک زایی، ۱۳۸۱: ۱۰۵؛ کاظمی، ۱۳۷۶: ۱۲۴-۱۲۷).

۴- منشأ علم سیاست

سیاست برخاسته از متن اسلام است. در چگونگی آن بیان می‌کنیم که اسلام دینی است کامل و بیانگر تمامی احکامی که بشر انجام می‌دهد و به آن نیاز دارد؛ خواه این احکام فعل اعضا و جوارح و یا امیال باطنی باشد. بنابراین هر فعلی که از انسان سر

شاخص‌های اخلاق محوری در آموزه‌های سیاسی امام‌رضا^(ع) ❖ ۱۹۳

❖ سال پنجم شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۶

می‌زند از یکی از احکام پنج‌گانه وجوب، استحباب، حرمت، مکروه و اباحه خارج نیست، و حتی می‌بینیم که از اندیشه‌های بد به‌عنوان تحریم و کراهت نهی شده و به اندیشه‌های خوب به‌عنوان وجوب و استحباب امر شده است. در روایتی امام صادق^(ع) فرموده است: «چیزی نیست مگر آن که در کتاب و سنت آمده باشد.» (مجلسی، ۱۴۱۲ق، ج ۵۴: ۳۶۴).

علاوه بر این آیه، آموزه‌های خاص هم در باب سیاست داریم، از آن جمله روایت امام‌رضا^(ع) که در وصف امام فرمودند: «عَالِمٌ بِالسِّيَاسَةِ؛ امام عالم به سیاست است» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۱: ۲۲؛ عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۱۰۰؛ کلینی، ۱۳۶۲، ج ۱: ۲۰۲). در جایی دیگر فرموده است: «...وَسَاسَةَ الْعِبَادِ؛ ائمه سیاستمداران مردم‌اند» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۷۳).

می‌توان گفت ائمه^(ع) خود سیاستمدار بوده‌اند و همان‌طور که بیان شد امام‌رضا^(ع) سیاست را یکی از شرایط امام و امامت می‌داند. ائمه^(ع) ما هیچ‌گاه از سیاست کناره‌گیری نکرده و همواره دین را همراه سیاست داشته‌اند.

ب- اخلاق محوری در آموزه‌های سیاسی

در سیره و گفتار اهل بیت^(ع) در آمیختگی اخلاق و سیاست قابل مشاهده و ردیابی است که سیاست بر محور اخلاق می‌چرخد که در این مقوله به ذکر مختصر برخی از مهم‌ترین مؤلفه‌ها اخلاق محوری در آموزه سیاسی امام‌رضا^(ع) بسنده شده است.

۱- عدالت محوری و ظلم ستیزی

در اسلام، بنیادی‌ترین آموزه اخلاقی درباره تولید و اعمال قدرت، «رعایت عدالت»، «نفی ظلم کردن به دیگران» و «نفی ظلم‌پذیری» از قدرت‌های ظالم است. قدرت عدالت محور، قدرتی است که همواره در تولید و اعمال قدرت خود، عطف توجه به سوی

موازن عدل دارد و مبنای رفتاری اش بر تولید و اعمال «قدرت عادلانه» است و قدرت «ظلم محور» را نفی و با او سرستیز و مبارزه دارد.

یکی از اهداف تشکیل حکومت و اساسا پیدایش آن، تامین و ترویج عدالت و ایجاد برابری همگانی در برابر قوانین و توضیح عادلانه امکانات عمومی و تدبیر عادلانه برای مشارکت عمومی در مسئولیت‌ها و پاداش یا در نظر گرفتن تنبیه مناسب برای رفتارهایی است که مقتضی پاداش یا تنبیه باشد تا نظم اجتماعی برقرار شود (ر.ک: منتظری، ۱۳۸۵: ۵۸۵). از این رو عدالت اجتماعی دارای ابعادی است که مساوات، قانون مندی، اعطای حقوق، توازن و توزیع عادلانه امکانات از آن جمله است.

در علم اخلاق، عدالت یکی از چهار فضیلت برتر و بنیادین است که حکما در کنار «حکمت» «شجاعت» و «عفت» مطرح کرده‌اند، بلکه عدالت را تمام فضیلت دانسته‌اند (ذاکری، ۱۳۸۴: ۳۴). به دلیل اهمیت داشتن و فضیلت بودن عدالت است که امام علی^(ع) می‌فرماید: «به خدا سوگند! اگر هفت اقلیم را با آن چه در زیر آسمان‌هاست به من دهند تا خدا را نافرمانی کنم که پوست جوی را از مورچه‌ای ناروا بگیرم، چنین نخواهم کرد! همانا این دنیای آلوده شما نزد من از برگ جویده شده دهان ملخ پست‌تر است!» (نهج البلاغه، ۱۳۹۰: ۳۲۷، خطبه ۲۲۴).

در اندیشه حضرت رضا^(ع) ثمره عدالت ورزی پایداری نعمت‌هاست. ایشان می‌فرماید: «اسْتِعْمَالُ الْعَدْلِ وَالْإِحْسَانِ مُؤَدِّنٌ بِدَوَامِ النِّعْمَةِ؛ عدالت ورزی و نیکوکاری، عامل پایداری نعمت‌هاست.» (مجلسی، ۱۴۱۲ق، ج ۷۲: ۲۴؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۴).

این سخن حضرت نشان می‌دهد که جهان خلقت از قوانینی پیروی می‌کند و آن‌ها سنت‌های تخلف ناپذیر خدایی است که همواره تا آن‌جا که تاریخ نشان داده است، این سنت‌ها عمل کرده و استثنا نداشته است. از جمله سنت‌های عمومی، قانون عدالت است که عامل پایداری دولت‌ها، و رضایت و سامان یابی ملت‌ها، و شکوفایی و برقراری تمدن‌ها و علت و زمینه برای ماندگاری نعمت‌های خدایی است. امام علی^(ع) می‌فرماید: «فِي الْعَدْلِ الْإِقْتِدَاءُ بِسُنَّةِ اللَّهِ وَتَبَاتِ الدُّوَلِ؛ اجرای عدالت، پیروی از سنت الهی و مایه ثبات دولت‌هاست.»

(حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۶: ۴۹۸؛ آمدی، ۱۳۸۱: ۲۲۶)

بنابراین می‌توان فهمید که عامل نابودی نعمت‌ها ظلم است. حضرت رضا^(ع) می‌فرماید: «إِذَا جَارَ السُّلْطَانُ هَانَتِ الدَّوْلَةُ؛ چون سلطان ستم کند، دولت موهون می‌شود.» (مجلسی، ۱۴۱۲ق، ج ۷: ۲۶۳؛ حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۶: ۵۳۳؛ عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۲۸۰). مقصود از سلطان در این سخن حضرت نیروی غالب در کشورهاست، و همه حکم فرمایان را دربرمی‌گیرد. پس نتایج منفی ترک اجرای عدالت و عملی نکردن آن فراوان و ویران کننده است: از آن جمله سستی و ناتوانی دستگاه حاکم کشور و فقر مردم و ایجاد فاصله طبقاتی و سست شدن اعتقادات دینی و شیوع انواع فجور و فساد و رشوه‌گیری و تورم؛ چون اجتماع جز با عدالت اصلاح نمی‌شود (ر.ک: حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۶: ۵۳۰؛ حکیمی، ۱۳۸۸: ۱۲۸).

و فراز دیگر حضرت رضا^(ع) درباره عاقبت ظلم حاکمان می‌فرماید: «وَأَوَّلُ مَنْ يَدْخُلُ النَّارَ إِمَامٌ مُسَلِّطٌ لَمْ يَعْدِلْ وَ دُوْتُوَةٌ مِنَ الْمَالِ لَمْ يَقْضِ؛ نخستین کسی که وارد آتش می‌شود، حاکم مسلطی است که عدالت نکرده، و ثروتمندی که حقوق مالش را نپرداخته باشد.» (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۶: ۵۳۱؛ ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۸).

در این سخن امام‌رضا^(ع) این نکته مهم نهفته است و آن هم سطح و همسان قرار دادن حاکمان ستمگر و سرمایه داران تعهد ناشناس در قیامت است. این دو گروه که در سخن امام^(ع) با او عطف شده‌اند و این همسانی در حکم را می‌رساند. حکمت آن واضح است، زیرا که این دو گروه انسان‌ها را برده ساخته و آن‌ها را از رشد و تعالی باز می‌دارند و همه توان و نیروهایشان را به رایگان یا بهای اندک در خدمت خود می‌گیرند و سرانجام این هر دو، تباهی و سلطه‌گری است. از این رو قرآن کریم، فرعون (عامل قدرت) و قارون (عامل ثروت) را عطف گرفته است: «وَقَارُونَ وَفِرْعَوْنَ وَهَامَانَ وَلَقَدْ جَاءَهُمْ مُوسَى بِالْبَيِّنَاتِ فَاسْتَكْبَرُوا فِي الْأَرْضِ وَمَا كَانُوا سَابِقِينَ فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذُنُوبِهِ...؛ و قارون و فرعون و هامان را نیز

❖ (هلاک کردیم) و به یقین موسی دلایل روشن را بر آن‌ها آورد پس آن‌ها در روی زمین تکبر و سرکشی ورزیدند ولی هرگز براراده ما پیشی گیرنده نبودند؛ پس هریک از آن‌ها را به سزای گناهش گرفتیم.....» (العنکبوت، ۳۹-۴۰).

و نیز نباید پوشیده باشد که «طاغوت‌های سیاسی، تنها دشمنان پیامبران نبودند، بلکه طاغوت‌های اقتصادی نیز چنین بودند، و سیاستمداران را به جبهه‌گیری در برابر ایشان تشویق می‌کردند.» (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۴: ۸۶).

مکتب اهل بیت^(ع) مکتبی ظلم ستیز است و شرط اصلی پذیرش حاکمیت‌ها و بیعت با فرمانروایان را عدالت می‌داند. این موضوع در مجموعه تعالیمی که از امامان^(ع) رسیده به چشم می‌خورد. حضرت رضا^(ع) درباره جوامع الشریعه (جوامع احکام شرع) می‌فرماید: «... وَلَا يَفْرِضُ اللَّهُ عَلَى الْعِبَادِ طَاعَةَ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَظْلِمُهُمْ وَيَغْوِيهِمْ...؛ خدا بر بندگان فرمانبرداری کسی را که می‌داند به ایشان ستم می‌کند و گمراهشان می‌سازد، واجب نمی‌کند.» (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ق: ۴۲۱؛ حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۶: ۵۳۵؛ مجلسی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۰: ۳۶۵). البته در منابع دیگر روایی این حدیث این طور آمده است: «وَلَا يَفْرِضُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ طَاعَةَ مَنْ يَعْلَمُ أَنَّهُ يَظْلِمُهُمْ وَيَغْوِيهِمْ» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۱۲۱).

تمام سخنان اهل بیت^(ع) خاستگاه قرآنی دارد و از کلام خدا برگرفته شده است (ر.ک: البقره، ۱۲۴).

۲- تقوا محوری و خدا ترسی

تأکید فراوان قرآن درباره تقوا، این امر را در بلندترین جایگاه اخلاق اجتماعی مد نظر اسلام قرار داده و موجب شده است که در فرهنگ اسلامی تقوا به عنوان یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های اخلاق اجتماعی مسلمانان، نقش بی‌بدیلی دارد.

درباره موضوع «قدرت» رهیافت‌های دقیقی در آموزه‌های مربوط به «تقوی» وجود دارد، ترتب برکات آسمانی و زمینی بر تقوی که تأثیر مستقیم تقوا بر تولید و افزایش

شاخص‌های اخلاق محوری در آموزه‌های سیاسی امام‌رضا^(ع) ❖ ۱۹۷

❖ سال پنجم، شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۶

قدرت را یادآور می‌شود؛ ترتب راهگشایی خروج از بن بست‌ها به وسیله تقوی؛ تأثیر تقوی در تذکر دایمی نسبت به کار برد حق مدارانه قدرت؛ تأثیر تقوی در توزیع قدرت اقتصادی و ممانعت از تمرکز ثروت؛ تأثیر تقوی بر دوری از ظلم و ستمگری؛ پایبندی به پیمان؛ نفی بر تری جویی بر دیگران و نفی فساد در جامعه، همگی اهمیت مضاعف جایگاه «تقوی» را در اخلاق قدرت و سیاست از دیدگاه اسلام نشان می‌دهند (نبوی، ۱۳۷۹: ۳۸۶-۳۸۷).

اصالت دادن به مهار درونی قدرت و تقوا از چنان اهمیتی برخوردار است که یگانه راه حل اساسی جلوگیری از مفساد تلقی شده است (مصباح یزدی، ۱۳۸۰: ۱۲۷-۱۲۸). از منظر امام‌رضا^(ع) هر که هرچه به دست می‌آورد و به هر مقامی نزد خداوند نایل می‌شود، از تقوای الهی است نه به حسب و نسب و ثروت و قدرت. امام^(ع) این حقیقت را در بیانی خطاب به برادرش زید گوشزد کرده می‌فرماید: «يَا زَيْدُ اتَّقِ اللَّهَ فَإِنَّهُ بَلَّغْنَا بِالتَّقْوَى فَمَنْ لَمْ يَتَّقِ اللَّهَ وَلَمْ يَرِاقِبْهُ فَلَيْسَ مِنَّا وَ لَسْنَا مِنْهُ؛ ای زید از خدا بترس که آن چه را ما بدان رسیده ایم به وسیله همین تقوا بوده و هر که تقوا نداشته باشد و خدا را مراقبت نداند از مانع است و ما از او نیستیم» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۲۳۲). حضرت در زمان ولایتعهدی خلیفه عباسی را به تقوا فرا می‌خواند و عاقبت بی‌تقوایی را به وی گوشزد می‌فرماید:

«اتَّقِ اللَّهَ فِي أُمَّةٍ مُحَمَّدٍ صَ وَمَا وَّلَاكَ اللَّهُ مِنْ هَذَا الْأَمْرِ وَ حَصَّكَ بِهِ فَإِنَّكَ قَدْ ضَيَعْتَ أُمُورَ الْمُسْلِمِينَ وَ قَوَّضْتَ ذَلِكَ إِلَى غَيْرِكَ يَحْكُمُ فِيهِمْ بِغَيْرِ حُكْمِ اللَّهِ وَ قَعَدْتَ فِي هَذِهِ الْبِلَادِ؛ ای امیر از خدا پروا کن در (مراعات) امت محمد^(ص) و مأموریتی که خدا بتو داده! سرزمین‌هایی که بر آن‌ها حکومت‌داری ضایع گذاشته‌ای و به امورشان رسیدگی نمی‌کنی و آن را به عهده دیگران محول کرده‌ای، و آنان بر این امت حکومت می‌کنند به خلاف آن چه خدا فرموده است.» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۱۳۸؛ عطاردی، ۱۴۰۶ق، ج ۱: ۸۵).

۳- خدا محوری

توحید و خدا باوری راستین، در صورتی پدید می‌آید که آدمی خدا را مالک اصلی

همه چیز بداند و همه کالاها و امور را در دست قدرت او احساس کند و در برابر خداوند برای استقلال و خودی‌تی را باور نداشته باشد؛ و به تعبیر امام صادق^(ع): «حقیقت بندگی خداوند به این است که آن چه را خدا بدو واگذارده است ملک خود نداند، زیرا بنده مالک نمی‌شود، و مال را مال خدا می‌داند؛ و در جایی که او فرموده است هزینه می‌کند.» (طبرسی، ۱۳۸۵ ق: ۳۲۷). این چنین عقیده توحیدی، انسان را از پرستش هرچیز، و هدف قرار دادن هر پدیده - جز خدای بزرگ - باز می‌دارد، و ریشه مال‌پرستی و دنیا دوستی را در درون می‌خشکاند، و با گسستن دلبستگی به مال، انسان را آماده می‌کند که به مسئولیت‌های مالی تن دهد، و در برابر حقوق محرومان بی‌احساس نباشد، و برای خود مالکیت عاریتی و نیابتی بشناسد. همین معنا را حضرت امام رضا^(ع) را ترسیم می‌فرماید: «إِذَا كَانَ (اللَّهُ) الْمَالِكِ لِلنَّفُوسِ وَالْأَمْوَالِ وَسَائِرِ الْأَشْيَاءِ، الْمَلِكِ الْحَقِيقِيِّ، وَكَانَ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ عَوَارِي؛ خداوند مالک حقیقی مردمان و داموال و دیگر چیزهاست، و آن چه در دست مردم است، عاریتی است.» (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۵: ۳۸۲؛ نوری، ۱۴۰۸، ق، ج ۱: ۵۵۲).

۴- لزوم پرهیز از پیمان شکنی، فریبکاری و خیانتکاری

یکی از مواقف مهم و گاه سرنوشت‌ساز در حوزه قدرت سیاسی و تصمیم‌گیری نقض پیمان و استفاده از فریب و نیرنگ برای نیل به مقصود است. در گفتار و کردار حضرات معصومین^(ع) مشاهده می‌شود که ایشان استفاده از این روش‌های غیراخلاقی را برای نیل به هدف مشروع نیز به کار نمی‌بردند و استفاده از این روش‌ها را مجاز نمی‌دانستند و مستوجب عذاب آخرت می‌شمردند.

امیرالمؤمنین^(ع) در خطبه‌ای که گروهی در مقام اعتراض می‌گویند که ظاهراً معاویه از شما باهوش‌تر و باکیاست‌تر در سیاست و حکمرانی و پیشبرد اهداف سیاسی است، فرمودند: «وَ اللَّهُ مَا مُعَاوِيَةُ بِأَدَهَى مِنِّي وَ لَكِنَّهُ يَغْلِبُ وَ يَفْجُرُ وَ لَوْلَا كِرَاهِيَةُ الْعَدْرِ لَكُنْتُ مِنْ أَدَهَى النَّاسِ وَ لَكِنْ كُلُّ عُدْرَةٍ فُجْرَةٌ وَ كُلُّ فُجْرَةٍ كَفْرَةٌ وَ لِكُلِّ عَادِرٍ لَوَاءٌ يَعْرِفُ بِهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَ اللَّهُ مَا أُسْتَعْفَلُ بِالْمَكِيدَةِ وَ لَا

شاخص‌های اخلاق محوری در آموزه‌های سیاسی امام‌رضا^(ع) ❖ ۱۹۹

❖ سال پنجم شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۶

أَسْتَعْمَرُ بِالشَّدِيدَةِ؛ ای مردم اگر نبود بد بودن و ناپسند بودن پیمان‌شکنی و خیانت هر آینه من زیرک‌ترین مردم می‌بودم، ولی پیمان‌شکنان گنهکارند و گنهکاران نافرمان. به درستی که پیمان‌شکن و گنهکار (که پروایی در به‌کارگیری هر روشی برای نیل به هدف ندارد) و خیانتکار در آتش خواهند بود.» (نهج البلاغه، ۱۳۹۰: ۳۰۰، خطبه ۲۰۰).

بنابراین مشاهده می‌شود که به کارگیری روش‌های غیراخلاقی برای رسیدن به هدف هر چند مشروع باشد در شریعت اسلام جایز نیست و رسول خدا^(ص) و امیرالمؤمنین علی^(ع) در دوران حکومت به این امر مهم ملتزم و به شدت پایبند بودند. امام هشتم^(ع) از پدرانش^(ع) از امام علی^(ع) نقل می‌کند: «سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ (ص) يَقُولُ عِدَّةُ الْمُؤْمِنِ نَذْرٌ لَا كَفَّارَةَ لَهُ؛ وعده مؤمن نذری است که کفاره‌ای (در صورت عهدشکنی) برای آن نیست.» (مجلسی، ۱۴۱۲، ق، ج ۷۲: ۹۱).

وفا به تعهد و پایبندی به قراردادهای، موضوعی اجتماعی است که به سامانی جامعه و استواری روابط اجتماعی بدان بستگی دارد. از این رو در دین بر پیمان‌داری تأکید فراوان شده است. حضرت رضا^(ع) در روایت دیگر می‌فرماید: «إِنَّا أَهْلُ بَيْتِ نَبِيِّ وَعِدَتَنَا عَلَيْنَا دِينًا كَمَا صَنَعَ رَسُولُ اللَّهِ؛ ما خانواده‌ای هستیم که وعده خود را دین می‌دانیم چنان‌که پیامبر^(ص) چنین می‌کرد.» (مجلسی، ۱۴۱۲، ق، ج ۷۵: ۳۳۴؛ عطاردی، ۱۴۰۶، ق، ج ۱: ۲۸۰).

و این بالاترین مرز پیمان‌داری است که انسان آن را چون بدهکاری فرض کند که خود را موظف بداند که آن را پردازد (حکیمی، ۱۳۸۸: ۱۸۰).

۵- لزوم پرهیز از کذب و وعده کذب

مؤلفه مهم دیگر در سیاست اخلاقی رسول اسلام^(ص) و اهل بیت عصمت^(ع) ضرورت پرهیز از کذب و وعده‌های کاذب است. تمسک به دروغ‌گویی و کذب و استفاده ابزاری از وعده‌های کاذب برای پیشبرد اهداف و مقاصد حکومت، از ابزارهای

متداول در حوزه عمل سیاسی و حکمرانی بوده است. تاریخ مشحون از به کارگیری این ابزار از سوی قدرت‌های حاکم برای نیل به مقصود است. حضرت علی^(ع) در فرمان حکومتی خویش به مالک اشتر می‌فرماید: «و إياك... وَالْخُلَفَ يَوْجِبُ الْمُقْتَّ عِنْدَ اللَّهِ وَالنَّاسِ قَالَ اللَّهُ [سُبْحَانَهُ وَ تَعَالَى] تَعَالَى كَبُرَ مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ؛ ای مالک پرهیز از این که وعده دهی و خلاف آن عمل کنی (وعده کاذب دهی) زیرا خلف وعده سبب برانگیختن خشم خدا و مردم می‌شود. خدای تعالی می‌فرماید: «خداوند سخت به خشم می‌آید که چیزی بگویند و به جای نیاورید.» (نهج البلاغه، ۱۳۹۰: ۴۲۰، نامه ۵۳).

امام رضا^(ع) دروغ را خلاف جوانمردی می‌داند و می‌فرماید: «وَلَا لِكُذُوبٍ مُرُوءَةٌ؛ برای دروغگو جوانمردی نیست» (عطاردی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱: ۲۸۰). ایشان طبق روایتی که از جدشان رسول خدا^(ص) نقل می‌کنند، مؤمن را اهل دروغ نمی‌داند:

«عن أبي الحسن الرضا^(ع) قال: سُنِلَ رَسُوْلُ اللَّهِ^(ص) يَكُوْنُ الْمُؤْمِنُ جَبَانًا؟ قَالَ: نَعَمْ، قِيْلَ: وَ يَكُوْنُ بَخِيْلًا؟ قَالَ: نَعَمْ. قِيْلَ: وَ يَكُوْنُ كَذَّابًا؟ قَالَ: لَا؛ معمر بن خلاد از حضرت رضا^(ع) روایت کرده که از حضرت رسول^(ص) پرسیده شد: مؤمن ترسوست؟ فرمود: آری. گفته شد بخیل هم هست؟ فرمود: آری. گفته شد دروغ هم می‌گوید؟ فرمود مؤمن دروغگو نیست.» (عطاردی، ۱۴۰۶ ق، ج ۱: ۲۷۶).

زیرا دروغ ریشه تمام مفاسد و پلیدی‌هاست و سیاستی که بر محور دروغ استوار شود، ثمری جز تباهی دین و دنیا چیزی دیگری به ارمغان نخواهد آورد.

در اندیشه حضرت رضا^(ع) دروغگویی حاکمان بر تقدیرات عالم اثر می‌گذارد. یاسر خادم از حضرت رضا^(ع) روایت کرده که فرمود: «إِذَا كَذَبَ الْوَلَاةُ حُبِسَ الْمَطَرُ؛ هر گاه والیان دروغ بگویند باران قطع می‌گردد» (همان).

۶- توجه به کرامت و حقوق انسان‌ها

عن زكريا بن آدم قال: «سَأَلْتُ الرِّضَا^(ع)، عَنْ رَجُلٍ مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ أَصَابَهُمْ جُوعٌ فَأَتَى رَجُلٌ يَوْلِيْهُ، فَقَالَ: هَذَا لَكَ أَطْعِمُهُ وَ هُوَ لَكَ عَبْدٌ، قَالَ: لَا يَبْتَاعُ حُرٌّ، فَإِنَّهُ لَا يَصْلِحُ لَكَ وَ لَا مِنْ أَهْلِ الذِّمَّةِ؛ پرسیدم اگر مردی از اهل ذمه بعلت گرسنگی فرزندش را به یک مسلمان بدهد و بگوید: این کودک را به شما می‌دهم و

شاخص‌های اخلاق محوری در آموزه‌های سیاسی امام‌رضا^(ع) ❖ ۲۰۱

شما او را غذا و طعام بدهید و او را برده خود بگیرید، فرمود: جایز نیست و لو از اهل ذمه باشد.» (همان، ج ۲: ۳۰۳).

سخن امام، در اوج کرامت انسان و ارزش‌های انسانی قرار دارد، و ارزش‌های مالی را نفی می‌کند. امام‌رضا^(ع) اجازه نمی‌دهد آزادی انسانی اگرچه ذمی و کافر باشد، با امور مادی معاوضه گردد، و کرامت و منزلت انسان به بهانه این که گرسنه است خدشه‌دار شود. از نظر امام انسان آزاد است، و احتیاجات اقتصادی نمی‌تواند او را برده او سازد و آزادی خدادادی‌اش را سلب کند، اگرچه مسلمان نباشد.

در زمان حکومت امام علی^(ع) داریم که: «پیرمرد کوری که گدایی می‌کرد از کنار امام گذشت. علی^(ع) پرسید که: این کیست؟ گفتند یا امیرالمؤمنان نصرانی است! امام فرمود: از او چندان کار کشیدید تا پیر و ناتوان شود، حال به او چیزی نمی‌دهید؟ خرج او را از بیت‌المال (مسلمین) بدهید.» (حکیمی، ۱۳۸۰، ج ۶: ۴۵۳).

اسلام به انسان از چنین دیدگاهی می‌نگرد، و در تأمین نیازهای او مذهب، عقیده و افکار او را ملاک قرار نمی‌دهد، بلکه انسانیت و کرامت او را ملاک قرار دادند (ر.ک: حکیمی، ۱۳۸۸: ۹۱).

و در روایت ارزشمند دیگر یاسر خادم حضرت نقل می‌کند: «وَكَيْبَ مِنْ نَيْسَابُورٍ إِلَى الْمَأْمُونِ أَنَّ رَجُلًا مِنَ الْمَجُوسِ أَوْصَى عِنْدَ مَوْتِهِ بِمَالٍ جَلِيلٍ يَفْرُقُ فِي الْفُقَرَاءِ وَالْمَسَاكِينِ فَفَرَّقَهُ قَاضِي نَيْسَابُورٍ عَلَى فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ فَقَالَ الْمَأْمُونُ لِلرُّضَا^(ع) يَا سَيْدِي مَا تَقُولُ فِي ذَلِكَ فَقَالَ الرُّضَا^(ع) إِنَّ الْمَجُوسَ لَا يَتَصَدَّقُونَ عَلَى فُقَرَاءِ الْمُسْلِمِينَ فَاكْتُبْ إِلَيْهِ أَنْ يَخْرُجَ بِقَدْرِ ذَلِكَ مِنْ صَدَقَاتِ الْمُسْلِمِينَ فَيَتَصَدَّقَ بِهِ عَلَى فُقَرَاءِ الْمَجُوسِ؛ يَاسِرٌ گوید که از نیشابور به مأمون نوشتند که مردی از مجوس هنگام مردنش وصیت کرده است که مال بسیاری را از او میان فقرا و مساکین قسمت کنند و قاضی نیشابور آن مال را به فقرا و مسلمانان داده مأمون به حضرت رضا^(ع) عرض کرد یا سیدی چه می‌فرمایی در این پراکنده کردن مال میان فقرا و مسلمانان؟ حضرت فرمود: مجوس نباید تصدق بدهد بر فقرا و مسلمانان به قاضی بنویس به مقدار این مال از حق صدقات فقرا و مسلمانان اخراج کرده به فقرا و مجوس دهد.» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ق، ج ۲: ۱۵).

در این حکمت رضوی، عظمت و صف ناپذیر احترام به حقوق انسان شکوفا شده

است. در دیدگاه امام رضا^(ع) انسان حق دارد بیندیشد و انتخاب کند و در راستای اندیشه و مذهب خود گام بردارد و به کارهایی دست زند. این آزادی و حقوق او حتی پس از مرگش نیز محترم است و باید از اندیشه و عمل او، گرچه با اندیشه و عمل ناسازگار باشد، پاسداری شود و باید حقوق او به علت که نامسلمان است، نادیده گرفته نشود. جالب توجه در جانبداری از حقوق انسان این است که امام برای جبران خطای قاضی شهر نیشابور دستور می‌دهد از بیت المال مسلمانان برادرند و به هم‌کیشان آن مجوسی بدهند. به راستی این گونه جانبداری اصولی از حقوق و کرامت انسان، بدون توجه به عقیده و مذهب بسیار ارزشمند است، و انسان‌گرایی وصف ناپذیری او را به تصویر می‌کشد، که در سراسر غرب که سیاست دروغین دفاع از حقوق بشر را دارند یک نمونه ندارد (ر.ک: حکیمی، ۱۳۸۸: ۹۳-۹۴).

۷- تواضع و فروتنی و پرهیز از کبر و غرور

یکی دیگر از ویژگی‌های مهم سیاست اخلاقی حاکمان پرهیز از کبر و خودپسندی و داشتن تواضع و فروتنی در برابر خدا و مردم است. خودپسندی یکی از رذایل اخلاقی است که در سیاست منشأ آثار نامطلوبی است. پیامبر اسلام^(ص) می‌فرماید: «أَمَقَّتْ النَّاسِ: الْمُتَكَبِّرُ؛ منفورترین مردمان، شخص متکبر است.» (محمدری شهری، ۱۳۸۸، ج ۲: ۱۰۵۱). ممکن است گفته شود که تکبر لازمه ابهت والیان و کارگزاران و از ابزارهای اطاعت و پیروی مردم و مخاطبان است. درحالی‌که این اندیشه برخلاف آموزه‌های اسلامی است. حضرت امیرالمؤمنین علی^(ع) استفاده از این ابزار را سخیف و غیراخلاقی شمرده و پرهیز از آن را به زمامداران و والیان توصیه کرده است.

بر همین اساس امیرالمؤمنین علی^(ع) در فرمان حکومتی به والی خویش تأکید می‌کند: «وَأِيَاكَ وَالْإِعْجَابَ بِنَفْسِكَ وَالثَّقَّةَ بِمَا يَعْجِبُكَ مِنْهَا وَحُبَّ الْإِطْرَاءِ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَوْثَقِ فُرْصِ الشَّيْطَانِ فِي نَفْسِهِ لِيُمَحِّقَ مَا يَكُونُ مِنْ إِحْسَانِ الْمُحْسِنِينَ؛ ای مالک از خودپسندی و از اعتماد به آن چه

شاخص‌های اخلاق محوری در آموزه‌های سیاسی امام‌رضا^(ع) ❖ ۲۰۳

❖ سال پنجم شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۶

موجب عجب و خودپسندی شده و نیز از دل‌بستگی به ستایش و چرب‌زبانی‌های دیگران پرهیز کن. زیرا یکی از بهترین فرصت‌های شیطان است برای تاختن تا کردارهای نیکوکاران را نابود سازد.» (نهج‌البلاغه، ۱۳۹۰: ۴۲۰ نامه ۵۳)

از لحاظ سیاسی نیز کبر و غرور یکی از عوامل مهم استبداد و خودکامگی و قلع و قمع دیدگاه‌ها و نظرات مختلف است که نتیجه آن تنها ماندن حاکم و قلع و قمع دیدگاه‌های منتقد و گاه سازنده است.

و ما این روحیه پرهیز از کبر و غرور را در سیره و کلام امام‌رضا^(ع) می‌بینیم که بیان یک نوع نمونه آن برای تمام روزگاران کافی است: «ابن شهر آشوب روایت می‌کند که حضرت رضا^(ع) روزی وارد حمام شدند، مردی از آن جناب درخواست کرد بدن او را کیسه بکشد، حضرت رضا^(ع) درخواست او را اجابت فرمودند.

در این هنگام حضرت را به آن مرد معرفی کردند و او پس از این که امام^(ع) را شناخت شروع به عذرخواهی کرد، ولیکن امام‌رضا^(ع) با سخنان خود دل او را آرام کرد و هم چنین بدن او را دست می‌کشید.» (عطاردی، ۱۴۰۶: ق: ۳۸).

۸- عفو و گذشت در مواجهه با دشمنان و مخالفان

از مؤلفه‌های مهم و عجیب در سیره اخلاقی اهل بیت عصمت و طهارت^(ع) عفو و گذشت به ویژه هنگام غلبه بر دشمن است. رفتار بزرگووارانه و توأم با فتوت ایشان با مخالفان و دشمنانش چیزی نیست که کسی آن‌ها را کتمان کند.. در جنگ صفین معاویه و لشکرش پس از تصرف، آب را به روی امام علی^(ع) و یارانش سد کردند اما حضرت پس از تفوق بر آنان و دور کردن آنان از مقابله به مثل خودداری کردند. این گونه رفتارهای فتوت‌آمیز که حاکی از علو روح و ملکات والای اخلاقی است در سیاست‌های مبتنی بر اخلاق امام به وفور قابل مشاهده است.

بر همین معیار است که حضرت رضا^(ع) عیسی جلودی را عفو و پیش مأمون وساطت می‌کند. جلودی از سرکردگان دربار هارون بود که وقتی که محمد بن جعفر-

عمومی امام رضا(ع) - در مدینه بر ضد حکومت هارون قیام کرد، هارون وی را به مدینه فرستاد و به او دستور داد اگر به محمد بن جعفر دست یافت گردش را بزند و خانه‌های فرزندان ابوطالب را غارت کند و زیورآلات و جامه‌های زنانشان را بر باید و برای هر کدام جز یک پیراهن چیز دیگری به جای نگذارد...

جلودی طبق دستور به مدینه آمد و با سواران خود بر درخانه‌های فرزندان ابوطالب و از جمله به خانه حضرت رضا(ع) که آن وقت در مدینه بود آمد. امام دستور داد زنان در اتاقی جمع شوند و خود بر آن اتاق ایستاد. جلودی گفت: من باید طبق دستور به درون این اتاق بروم و هرچه زیور آلات و لباسی که بر تن آنهاست بگیرم! امام فرمود: من آنها را می‌گیرم و به تو می‌دهم و سوگند یاد می‌کنم که چیزی وانگذارم و با اصرار امام جلودی راضی شد.

هنگامی که مأمون خواست امام را به ولایتعهدی انتخاب کند جلودی از کسانی بود که سخت با این کار مخالفت کرد و مأمون ناچار شد او را به زندان بيفکند، و سپس با وساطت فضل بن سهل وزیر خود روزی او را از زندان بیرون آوردند تا تصمیمی بگیرند و در مجلسی که امام رضا(ع) حضور داشت جلودی را آوردند.

امام(ع) چشمش به جلودی افتاد و به مأمون فرمود: «هَبْ لِي هَذَا الشَّيْخِ؛ این پیرمرد را به من ببخش!»

مأمون گفت: این همان کسی است که نسبت به دختران رسول خدا آن گونه رفتار کرد و جامه‌ها و زیور آلات آنها را غارت برد؟

جلودی در این وقت نگاه به امام می‌کرد که با مأمون صحبت می‌کرد ولی سخن امام را که عفو جلودی و ببخشش او را از مأمون درخواست می‌کرد نمی‌شنید و روی طینت خبیث خود خیال می‌کرد امام(ع) سعایت او را می‌کند و کیفر او را از خلیفه می‌خواهد، از این رو فریاد زد: «يا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ أَسْأَلُكَ بِاللَّهِ وَبِخِدْمَتِي لِلرَّشِيدِ أَنْ لَا تَقْبَلَ قَوْلَ هَذَا فِي يَأْ أَمِيرٍ

المؤمنين!؛ تو را به خدا و خدمت به رشید خواسته این مرد را درباره من می‌پذیرد».

مأمون رو به امام‌رضا(ع) کرد و گفت: این مرد با سوگند ردّ قول شما را طلب می‌کند! آن گاه رو به جلودی کرد و گفت: نه به خدا قسم، قول او را درباره تو نخواهم پذیرفت و سپس دستور داد گردنش را زدند (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق، ج ۲: ۳۶۹؛ عطاردی، ۱۴۰۶ق: ۸۷؛ رسولی محلاتی، ۱۳۶۵: ۴۴۷-۴۴۹).

۹- مهربانی و مدارا کردن با مردم (مردمداری)

از دیگر محورهای اخلاقی در سیاست می‌توان برخورد عفوآمیز با تمام مردم اعم از مسلمان و غیرمسلمان دانست. تساهل و مدارا با مردم و وارد نشدن به حوزه زندگی خصوصی و مستور داشتن معایب و لغزش‌های آنان و افشا نکردن معایب انسان‌ها از شاخص‌های بارز این سیاست اخلاقی است. در مورد رفتار محبت‌آمیز و توأم با تلافی نسبت به تمام مردم و پیروان ادیان مختلف، حضرت علی(ع) خطاب به کارگزار خویش می‌فرماید: «وَأَشْعِرْ قَلْبَكَ الرَّحْمَةَ لِلرَّعِيَّةِ وَالْمَحَبَّةَ لَهُمْ وَاللُّطْفَ بِهِمْ وَلَا تَكُونَنَّ عَلَيْهِمْ سَبْعًا ضَارِيًا تَغْتَنِمُ أَكْلَهُمْ فَإِنَّهُمْ صِنْفَانِ إِمَّا أَخٌ لَكَ فِي الدِّينِ وَإِمَّا نَظِيرٌ لَكَ فِي الْخَلْقِ؛ ای مالک! قلب خود را از محبت به مردم و لطف و رحمت نسبت به آنان لبریز کن و همچون حیوان درنده‌ای مباش که خوردنشان را غنیمت شماری، زیرا آنان دو گروه‌اند، یا برادران دینی تو هستند و یا همانند تو در آفرینش (یا مسلمان‌اند یا انسان‌های همانند تو) با هر دو گروه مهربان باش.» (سیدرضی ۱۳۹۰: ۴۰۴، نامه ۵۳) و در همین فرمان می‌فرماید: «وَلِيَكُنْ أَبَعَدَ رَعِيَّتِكَ مِنْكَ وَأَشْنَاهُمْ عِنْدَكَ أَطْلُبُهُمْ لِمَعَايِبِ النَّاسِ فَإِنَّ فِي النَّاسِ عُيُوبًا أَلْوَالِي أَحَقُّ مَنْ سَتَرَهَا فَلَا تَكْشِفَنَّ عَمَّا غَابَ عَنْكَ مِنْهَا فَإِنَّمَا عَلَيْكَ تَطْهِيرُ مَا ظَهَرَ لَكَ وَاللَّهُ يَحْكُمُ عَلَيَّ مَا غَابَ عَنْكَ فَاسْتُرِ الْعَوْرَةَ مَا اسْتَطَعْتَ يَسْتُرِ اللَّهُ مِنْكَ مَا تُحِبُّ سِتْرَهُ مِنْ رَعِيَّتِكَ؛ دورترین افراد رعیت از تو و دشمن‌ترین آنان در نزد تو، کسی باشد که بیش از دیگران عیبجوی مردم است. زیرا در مردم عیب‌هایی است و والی از هر کس دیگر به پوشیدن آن‌ها سزاوارتر است. از عیب‌های مردم آن چه از نظرت پنهان است، خواه که آشکار شود، زیرا آن چه بر عهده توست، پاکیزه ساختن چیزهایی است که بر تو آشکار است و خداست که بر آن چه از نظرت پوشیده است دآوری کند. تا توانی عیب‌های دیگران را بپوشان، تا خداوند عیب‌های تو را که خواهی از مردم مستور ماند ببوشاند.» (همان).

چنین رفتار بزرگوارانه با مردم یکی از عوامل مهم جذب و اعتماد مردم به زمامداران و والیان است.

در سیره و گفتار امام رضا^(ع) مهربانی با مردم و مدارا کردن با آنها بسیار برجسته است تا آن جایی که یکی از لقب‌های حضرتش «امام الرؤوف» است. ایشان در روایتی همگان و به ویژه حاکمان را مخاطب قرار می‌دهد که: «وَ احْرِصُوا عَلَيَّ قَضَاءَ حَوَائِجِ الْمُؤْمِنِينَ - وَ إِذْخَالَ الشُّرُورِ عَلَيْهِمْ وَ دَفَعَ الْمَكْرُوهَ عَنْهُمْ - فَإِنَّهُ لَيْسَ شَيْءٌ مِنَ الْأَعْمَالِ عِنْدَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ بَعْدَ الْفَرَائِضِ - أَفْضَلَ مِنْ إِذْخَالَ الشُّرُورِ عَلَيَّ الْمُؤْمِنِينَ؛ برای قضای حاجت مؤمنان، و شاد ساختن، و دور کردن ناگواری‌ها از آنان، حرص بورزد؛ زیرا که پس از ادای واجبات، هیچ کاری نزد خدای بزرگ، برتر از خرسند کردن مؤمن نیست (مجلسی، ۱۴۱۲، ق، ج ۷۵: ۳۳۴).

و در روایت دیگر می‌فرماید: «لَا يَكُونُ الْمُؤْمِنُ مُؤْمِنًا حَتَّى يَكُونَ فِيهِ ثَلَاثٌ خِصَالٍ سُنَّةٌ مِنْ رَبِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ نَبِيِّهِ وَ سُنَّةٌ مِنْ وَلِيِّهِ فَالْسُّنَّةُ مِنْ رَبِّهِ كَتَمَانُ سِرِّهِ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَالِمُ الْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَى غَيْبِهِ أَحَدًا إِلَّا مَنْ ارْتَضَى مِنْ رَسُولٍ وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ نَبِيِّهِ فَمُدَاوَاةُ النَّاسِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ أَمَرَ نَبِيَّهُ^(ص) بِمُدَاوَاةِ النَّاسِ فَقَالَ خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ وَ أَمَّا السُّنَّةُ مِنْ وَلِيِّهِ فَالصَّبْرُ فِي الْبُؤْسَاءِ وَ الصَّرَاءِ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُولُ وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبُؤْسَاءِ وَ الصَّرَاءِ؛ مدارا کردن با مردم امر می‌کند و می‌فرماید؛ خُذِ الْعَفْوَ وَ أْمُرْ بِالْعُرْفِ وَ أَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ» (- از مردم بیش از توان‌شان توقع نداشته باش و با مردم با تسامح رفتار کن و امر به معروف کن و از سفها و نادانان درگذر و اعراض کن. (الاعراف، ۱۹۹) و اَمَّا سُنَّتُكَ مِنْ مَوْلَايْهِ صَبْرٌ فِي سَخْتِهَا وَ مَشْكَلَاتِهَا؛ خداوند می‌فرماید؛ وَ الصَّابِرِينَ فِي الْبُؤْسَاءِ وَ الصَّرَاءِ؛ در سختی و مشکلات صبر می‌کنند. (البقره: ۱۷۷)» (ابن بابویه، ۱۳۷۸، ق، ج ۱: ۲۵۳).

حضرت رازداری و پنهان داشتن رازهای دیگران را سنت خدا می‌داند که اعتماد اجتماعی را موجب می‌شود، و کارهای پوشیده مردم که در بسیاری از موارد ناهنجاری دارد بر ملا نمی‌شود.

از نام‌های خداوند «ستار» است، یعنی بسیار پوشنده رازها و اسرار بندگان. خداوند اسرار مگویی انسان‌ها را آشکار نمی‌کند و خداوند از دیگران خواسته است که چون او باشند، و راز مردم را فاش نکنند و شخصیت آنان را نشکنند.

شاخص‌های اخلاق محوری در آموزه‌های سیاسی امام‌رضا^(ع) ❖ ۲۰۷

❖ سال پنجم
شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۶

سنت پیامبر و راه و روش پیامبران، سازگاری با مردم، و تحمل طبقات و افراد گوناگون است. پیامبر اسلام می‌فرماید: «إِنَّا أُمِرْنَا مَعَاشِرَ الْأَنْبِيَاءِ بِمُدَارَاةِ النَّاسِ - كَمَا أُمِرْنَا بِإِدَاءِ الْفَرَائِضِ» (مجلسی، ۱۴۱۲ ق: ۵۰).

تردیدی نیست که به‌شمار انسان‌ها، سلیقه‌ها، خلق و خوی‌ها، و رفتارها و افکار متفاوت وجود دارد، و اگر انسان بخواهد همه چون او ببیندشند و همانند او رفتار کنند، امکان ندارد. از این رو اگر در برابر احوال گوناگون ناسازگاری کند دچار رنجش‌های فراوانی می‌شود که گاه به افسردگی و بیماری روانی می‌انجامد. بدین سان اگر در جست‌وجوی زندگی آرام و سالم است باید همه را بپذیرد و با همه سازگاری داشته باشد. در مواردی که باید امر به معروف کند، یا دست‌گمراهی را بگیرد، نیز باید با مدارا و نرمش باشد، نه با پرخاشگری و خشم و کینه‌توزی.

سنت و روش امامان و اولیای خدا یعنی صبر در برابر دشواری‌ها، خصلتی حیاتی است. صبر در برابر ناملازمات و یا صبر دستیابی به فضیلت‌ها و کمالات. این هر دو صبر، عامل اصلی موفقیت است (حکیمی، ۱۳۸۸: ۱۰۶).

حضرت رضا^(ع) در سخنی کوتاه ولی عمیق دوستی را نیمی از عقل و خردمندی می‌داند: «التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ نِصْفُ الْعَقْلِ». (ابن شعبه حرانی، ۱۴۰۴ ق: ۴۴۲) و در جایی حضرت به استناد رسول خدا^(ص) می‌فرماید: «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ (ص) رَأْسُ الْعَقْلِ بَعْدَ الْإِيمَانِ بِاللَّهِ التَّوَدُّدُ إِلَى النَّاسِ وَ اصْطِنَاعُ الْخَيْرِ إِلَى كُلِّ بَرٍّ وَ فَاجِرٍ؛ مهربانی کردن با مردم اولین فرمان عقل پس از ایمان است، و همچنین نیکی و دوستی کردن با مردمان چه نیک‌شان و چه بدشان.» (ابن بابویه، ۱۳۷۸ ق، ج ۲: ۲۴).

بنابراین انسان خردمند درک می‌کند که انسان‌ها دیگر، اعضای اجتماعی هستند که بستر زندگی و مایه امنیت روحی و سلامت تنی انسان‌اند و هر کدام به گونه‌ای و با حرفه و تخصص و کاری که دارند، بخشی از نیارهای جامعه- و از آن جمله- خود آن فرد را برآورده می‌کنند، و همواره، آدمی به فردی و یا افرادی از آنان نیاز دارد. این

موضوعی است که عقل آن را می‌یابد.

نیز عقل درک می‌کند که بهره برداری از محصول سعی و کوشش دیگران در پرتو دوستی و محبت و مهرورزی، و خوش برخوردی ممکن است، و نه ستیزه‌گری و ناسازگاری و پرخاشگری.

و دیگر این که عقل کشف می‌کند که همه افراد اگر شیوه دوستی در روابط اجتماعی را برگزینند، نتیجه این روش به خودشان باز می‌گردد؛ زیرا به هرکس دوستی کنند، او نیز دوستی خواهدکرد و بدین‌سان این روش همگانی و عمومی می‌گردد و به‌صورت یک نهاد و اصل و هنجار و اخلاق اجتماعی در می‌آید.

و می‌توان فهمید که اساس آفرینش بر دوستی و محبت است، و اصل زیربنایی پیامبران الهی گسترش دوستی و محبت در سراسر جامعه و میان همه انسان‌هاست. در برخی احادیث، محبت شمرده شده است: «و هل الدین الا الحب...» (مجلسی، ۱۴۱۲ ق، ج ۶۹: ۲۳۸).

۱۰- اکتفا به حداقل در استفاده از مواهب دنیوی در دوران زمامداری

اولیای الهی برخلاف روش متداول زمامداران، در دوران حکمرانی و زمامداری در استفاده از مواهب دنیوی مانند غذا و لباس، خود را در مضیقه بیشتر قرار داده و بر نفس خویش سخت‌گیری مضاعفی می‌کردند. حضرت رسول اکرم (ص) و امیرالمؤمنین علی (ع) با این نگرش اخلاقی و با این احتمال که شاید در قلمرو حکومتی وی و در شهرهای دور دست شخصی وجود داشته باشد که با شکم گرسنه سر بر بالین گذارد، با آنان در گرسنگی احتمالی همدردی می‌کرد. حضرت علی (ع) در نامه به عثمان بن حنیف فرمود: «أَلَا وَإِنَّ إِمَامَكُمْ قَدْ اِكْتَفَى مِنْ دُنْيَاهُ بِطَمْرِيهِ وَ مِنْ طُعْمِهِ بِقُرْصِيهِ أَلَا وَإِنَّكُمْ لَا تَقْدِرُونَ عَلَى ذَلِكَ؛ پیشوای شما از مواهب دنیا به دو جامه کهنه و از طعام به دو قرص نان اکتفا کرده» (نهج البلاغه، ۱۳۹۰: ۳۹۴، نامه ۴۵) و سپس به وی یادآور شدند: «اگر می‌خواستم غذای خود را از عسل مصفا و مغز گندم قرار

شاخص‌های اخلاق محوری در آموزه‌های سیاسی امام‌رضا^(ع) ❖ ۲۰۹

❖ سال پنجم شماره ۱۸، تابستان ۱۳۹۶

دهم و جامه‌های خویش را از حریر و پارچه‌های گران‌قیمت قرار دهم برای من امکان‌پذیر بود، ولی دور باد که هوی و هوس بر من غلبه کند و من چنین روشی اختیار کنم و شاید در حجاز و یمامه کسی باشد که نان نداشته باشد و با شکم گرسنه سر بر زمین بگذارد. آیا من با شکم سیر بخوابم و در اطراف من شکم‌های گرسنه باشد و قناعت کنم به این که مرا امیرمؤمنان گویند ولی در فقر با آنان مشارکت نکنم و به خوردن غذاهای لذیذ بپردازم؟» (همان).

براساس همین نگرش و جهت‌گیری اخلاقی، حضرت علی^(ع) در فرمان حکومتی خویش به مالک متذکر می‌شود که دورترین مردم در قلمرو حکومت تو همان اندازه حق دارند که نزدیک‌ترین آن‌ها (همان: ۴۰۸، نامه ۵۳).

و در سیره امام‌رضا^(ع) در طول زندگی ایشان و به‌ویژه در دورانی که به‌عنوان ولیعهد مأمون در واقع دوم شخص مملکت از نظر سیاسی مطرح بودند چنین ویژگی داشتند و تمام روایان که زندگی حضرت را گزارش کرده‌اند این مطلب را به‌طور پررنگ بیان کرده‌اند:

عَنْ أَبِي عَبَّادٍ «قَالَ كَانَ جُلُوسَ الرَّضَا^(ع) فِي الصَّيْفِ عَلَى حَصِيرٍ وَفِي السَّتَاءِ عَلَى مِسْحٍ وَ لُبْسُهُ الْغَلِيظَ مِنَ الثِّيَابِ حَتَّى إِذَا بَرَزَ لِلنَّاسِ تَزَيَّنَ لَهُمْ؛ أَبِي عَبَّادٍ رَوَيْتَ كَرَدَ كَقَت: دَر تَابَسْتَانِ فَرَشَ حَضْرَتَ رَضَا^(ع) حَصِيرٍ وَ بَوْرِيَا بُوَدَ وَ رُوِي أَن مِي نَشَسْتِ، وَ دَر زَمَسْتَانِ رُوِي نَمَد، وَ پِيرَاهَنِي زَبَر وَ خَشَن مِي پُوشِيد، مَگر آن کِه بَخَوَاهَد پِيش مَرَدَمِ آيَد کِه دَر آن وَقْتِ لِبَاسِ سَنگِينِ وَ بَهْتَرِ دَر بَرَمِي کَرَد.» (ابن بابويه، ۱۳۷۸، ج ۲: ۱۷۸).

این رفتار که بیانگر اندیشه و راه امام است، این نکته وجود دارد که آرایش و آراستگی ظاهر، نوعی تکلیف اجتماعی برای احترام به دیگران است، اما زیست شخصی رهبران زهدپیشگی و دوری از خوش‌گذرانی و اشرافی‌گری است.

در روایت دیگری که از قول کنیز حضرت است چنین آمده است: «...قَالَتْ فَحَمِلْنَا إِلَى الْمَأْمُونِ فَكَتَبَ فِي دَارِهِ فِي جَنَّةٍ مِنَ الْأَكْلِ وَ الشُّرْبِ وَ الطَّيِّبِ وَ كَثْرَةِ الدَّنَانِيرِ فَوَهَبَنِي الْمَأْمُونُ لِلرَّضَا^(ع) فَلَمَّا صِرْتُ فِي دَارِهِ فَقَدْتُ جَمِيعَ مَا كُنْتُ فِيهِ مِنَ التَّعِيمِ؛ ... مَا رَا سَوَارَه بَه سَوِي مَأْمُونِ بَرَدَنَد، وَ مَا دَر خَانَه مَانَنَد بَهسْت مَأْمُونِ اَز خُورَدَنِي وَ آشَامِيدَنِي وَ بُوِي خُوش وَ پُول فَرَاوَانِ كَامَلَا بَهْرَه مَنَد بُوَدِيم، وَ مَأْمُونِ مَرَا بَه حَضْرَتِ رَضَا^(ع) بَخَشِيدِ وَقْتِي بَه خَانَه آن بَزْرگَوَارِ رَفْتَمِ هَمگِي آن نَعْمَتِ هَا رَا اَز دَسْتِ دَادَم.» (ابن بابويه، ۱۳۷۸، ج ۲،

❖ سال پنجم شماره ۸۸، تابستان ۱۳۹۶ ❖
ج ۲: ۱۷۸).

بنابراین همسان زیستی با مردم، از ویژگی‌های حاکمان اسلامی است و دارای آثار اجتماعی و سیاسی و تربیتی فراوانی است. این روش به سود طبقات فقیر تمام می‌شود و آنان را به حاکمیت نزدیک می‌کند و راهی برای مبارزه با فقر می‌گردد. دیگر رهاورد مهم ساده‌زیستی این است که طبقات اشراف و سرمایه‌دار هنگامی که زندگی خاکی طبقه زمامدار را دیدند، به آن‌ها نزدیک نمی‌شوند و از آنان دل می‌کنند. این سادگی موجب می‌گردد که همه مردم به حاکمان دسترسی داشته باشند، و آنان پشت دیوار تشریفات و کاخ‌ها و دربان‌ها و... زندانی نگردند (حکیمی، ۱۳۸۸: ۲۹-۳۰).

۱۱- آخرت محوری، مبنای نگرش اخلاقی به سیاست

در نظام اخلاقی اسلام غایت نهایی «آخرت» است. هدف تمام اندیشه‌ها و افعال باید کسب سعادت اخروی و نزدیکی به خدا باشد... اولیای الهی و رهبران دینی در این زمینه ذره‌ای کوتاه نمی‌آمدند و غایت اخروی افعال خود را هیچ‌گاه از نظر دور نمی‌دارند. در عرصه سیاسی نیز، اخلاق و سیاست آن‌ها اخلاق و سیاستی آخرت‌گراست.

امام علی^(ع) دنیا را گذرگاهی بیش نمی‌داند؛ گذرگاهی که اگر بیش از موقعیت‌اش بدان پرداخته شود، موجب خسران است: «پس به تقوا و ترس از خدا، روی آورید، که رشته آن استوار، و دستگیره آن محکم، و قله بلند آن پناهگاهی مطمئن است. قبل از فرارسیدن مرگ، خود را برای پیشامدهای آن آماده کنید، پیش از آن که مرگ شما را دریابد آن چه لازمه ملاقات است فراهم آورید، زیرا مرگ پایان زندگی است و هدف نهایی، قیامت است. مرگ برای خردمندان پند و اندرز، و برای جاهلان وسیله عبرت‌آموزی است. پیش از فرارسیدن مرگ، از تنگی قبرها، و شدت غم و اندوه، و ترس از قیامت، و در هم ریختن استخوان‌ها، و کر شدن گوش‌ها، و تاریکی لحد، و وحشت از آینده، و غم و اندوه فراوان در تنگنای گور، و پوشانده شدن آن با سنگ و خاک، چه می‌دانید؟» (نهج البلاغه، ۱۳۹۰: ۳۷۳).

براین اساس هر عملی که دنیا، اهداف و منافع دنیوی را بر آخرت و سعادت اخروی

انسان ترجیح دهد، مردود است. هیچ هدف عالی دنیوی باعث نمی‌شود تا انسان به آن چه موجب کیفر اخروی است، نزدیک شود. این دیدگاه در نگاه امام به سعادت تعبیر می‌شود که عنصر اصلی اندیشه سیاسی ایشان است. در نتیجه هر عملی که به سعادت اخروی انسان منجر شود، پسندیده و هر عملی که به زیان اخروی اش انجامد، ناپسند است. این مسئله در تمام حوزه‌های زندگی سیاسی، اجتماعی و فردی انسان حاکم است. پس نباید در سیاست براساس مشی غیر اخلاقی عمل کرد؛ زیرا موجب کیفر اخروی می‌شود.

البته تأکید بر این مسئله به معنای بی‌توجهی به دنیا نیست. از دید اهل بیت^(ع) غایت زندگی، سعادت اخروی است و اعمال دنیوی تا جایی ارزشمندند که بتوانند انسان را بدین هدف رهنمون شوند و چنان که بین منافع دنیوی و غایت اصلی، تعارض ایجاد شود، بی‌تردید قرب الهی بر منافع دنیوی ترجیح دارد. بنابراین همین برداشت موجب شده تا در نهج‌البلاغه مطالبی با ظاهری متعارض، درباره دنیا به چشم بخورد. در واقع، غفلت از این نوع نگاه امام علی^(ع) به دنیا و آخرت سبب متعارض دیدن سخنان ایشان می‌شود. دیدگاه حضرت علی^(ع) درباره دنیا در این عبارت نهفته است، که می‌فرماید: «إِنَّ الدُّنْيَا دَارُ صِدْقٍ لِمَنْ صَدَقَهُ؛ این دنیا جایگاه صدقی است برای کسی که واقعیت آن را دریابد.» (همان: ۴۶۶)

به هر حال آن چه می‌توان از نهج‌البلاغه و فرمایش معصومین^(ع) استنباط کرد، این است که منظورشان کم ارزش جلوه دادن دنیا نیست، بلکه هدف تنظیم رابطه خویش با دنیاست. در این باره، «آخرت» غایت است و «دنیا» وسیله، و این وسیله تا زمانی که در خدمت غایت نهایی باشد، بسیار ارزشمند است، به گونه‌ای که آن را دار صدق می‌خواند.

❖ نتیجه

امروزه نیز بسیاری از اندیشه‌ورزان بر این امر تأکید دارند که ایجاد پیوند میان اخلاق و سیاست یا تحکیم آن، چه در حوزه نظر و چه در حوزه عمل، نه یک ضرورت ملی و محلی که ضرورت راهبردی و حیاتی برای نجات انسان و جامعه انسانی است. این ضرورت نیز بیش از هر جا، باید در حوزه عمل، عملیاتی و محقق شود. بدین ترتیب، نقش اخلاق را در زندگی فردی و گروهی انسان‌ها نمی‌توان نادیده گرفت و شکی نیست که هیچ‌کس نمی‌تواند بدون پیروی از قواعد اخلاقی به حیات خویش تداوم بخشد. در اسلام، اخلاق بدون ایمان به خدا و وحی ناقص است؛ زیرا تمام فضیلت‌ها و کمالات بشری در فراسوی انگیزه‌های سودمندی و خویشتن‌خواهی مطرح است و مبتنی بر رابطه معنوی و رضایت پروردگار است. بنابراین، ملاک تمیز فعل اخلاقی از غیر آن، تقرب به خداست و آن چیزی نیست، جز دوری از هر گونه گفتار، کردار و پندار که موجب خشم خدا شود. از نظر اسلام خداوند هم‌مبنا و هم‌غایت فضایل اخلاقی است، و اساساً «قدرت» متعلق به اوست: «إِنَّ الْقُوَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا» (البقره، ۱۶۵) و همه مفاهیم عمده حیات سیاسی - اجتماعی انسان همچون حق، عدالت، صلح، همزیستی، تقوا، معنویت، راستی، درستی و... در مسیر او معنی پیدا می‌کند و سیاست وسیله‌ای برای اجرای اصول و قواعد اخلاقی است.

در تاریخ اسلام، پیامبر اکرم (ص) به‌عنوان رهبر و حاکم الهی و امام علی (ع) به‌عنوان خلیفه برحق پیامبر و امیر مؤمنان و حضرت رضا (ع) ولیعهد اجباری خلیفه غاصب عباسی، شاخص‌ترین الگوی سیاستمداران پای‌بند به اصول اخلاقی و معتقد به یگانگی و پیوند عمیق اخلاق و سیاست را ارائه داده‌اند که به‌شدت و سرسختانه با گفتمان دروغ، تهمت، تحریب و فریب سرستیز و مبارزه داشته‌اند. این نوشتار به این آرزو و امید خاتمه داده می‌شود که سیاست اخلاقی حضرات معصومین (ع) الگوی زمامداران قرار گرفته و جهانی آکنده از مهر و صمیمیت، به‌سوی جامعه عدل جهانی و فرج ولی عصر (عج) به پیش رود.

منابع و مأخذ

- قرآن کریم، (۱۳۸۹)، ترجمه آیت الله مشکینی، مرکز طبع و نشر قرآن جمهوری اسلامی ایران.
- نهج البلاغه، (۱۳۹۰)، ترجمه محمد دشتی، قم: موسسه تحقیقاتی امیرالمومنین (ع).
- آمدی، عبدالواحد بن محمد تمیمی، (۱۳۸۱)، غررالحکم و دررالکلم، ترجمه مصطفی درایتی، مشهد: ضریح آفتاب.
- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۸ ق)، عیون اخبارالرضا (ع)، ج ۱ و ۲، تهران: نشر جهان.
- -----، (۱۴۰۴ ق)، من لایحضره الفقیه، به تصحیح علی اکبر غفاری، قم: جامعه المدرسین.
- اسلامی، سید حسن، (۱۳۸۱)، امام، اخلاق، سیاست، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۰۸ ق)، لسان العرب، به کوشش؛ علی شیری، بیروت: دارأحیاء التراث العربی.
- ابن شعبه حرانی، (۱۴۰۴ ق)، تحف العقول عن آل الرسول، قم: منشورات جامعه المدرسین، چاپ دوم.
- حکیمی، محمد رضا، محمد و علی، (۱۳۸۰)، الحیة، ترجمه احمد آرام، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

- حکیمی، محمد، (۱۳۸۸)، *فرازهایی از سخنان امام رضا^(ع)*، مشهد: بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، چاپ دوم.
- داوری اردکانی، رضا، (۱۳۸۳)، «اخلاق و سیاست»، *علوم سیاسی*، سال هفتم، شماره ۲۶، صص ۷-۱۱.
- ذاکری، علی اکبر، (۱۳۸۴)، *اخلاق مسئولان نظام اسلامی*، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی^(ره).
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۶۸)، *لغت نامه*، تهران: مؤسسه لغت نامه دهخدا و دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین ابن محمد، (۱۴۱۲ ق)، *المفردات الفاظ القرآن الکریم*، تحقیق: صفوان عدنان داوودی، دمشق: دارالقلم.
- رسولی محلاتی، سید هاشم، (۱۳۶۵)، «جنبه‌های اخلاقی و سیره عملی حضرت رضا^(ع)»، *مجموعه مقالات نخستین کنگره جهانی حضرت رضا^(ع)*، ج ۱، مشهد: کنگره جهانی حضرت رضا^(ع).
- زبیدی حنفی، (۱۴۱۴ ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، ج ۱۳، به کوشش علی شیری، بیروت: دارالفکر.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین، (۱۳۷۶)، *المیزان*، ترجمه موسوی همدانی، قم: انتشارات اسلامی.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۸۵ ق)، *مشکاة الأنوار فی غرر الأخبار*، نجف: نشر حیدریه، چاپ دوم.
- عیوضی، محمد رحیم، (۱۳۸۳)، «اخلاق و سیاست»، *کتاب نقد*، سال هشتم، شماره ۳۰، صص ۱۰۰-۱۳۱.
- عطاردی، عزیز الله، (۱۴۰۶ ق)، *مسند الإمام الرضا^(ع)*، مشهد: آستان قدس رضوی.
- -----، (۱۳۹۷ ق)، *اخبار و آثار حضرت رضا^(ع)*، تهران: نشر کتابخانه صدر.
- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۶۲)، *الکافی*، تهران: نشر اسلامی.
- کاظمی، سید علی اصغر، (۱۳۷۶)، *اخلاق و سیاست*، (اندیشه سیاسی در عرصه عمل)، تهران: نشر قومس.
- لک زایی، نجف، (۱۳۸۱)، *اندیشه سیاسی صدرالمتهین*، قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- المتقی الهندی، علاءالدین علی، (۱۴۱۳ ق)، *کنز العمال فی سنن الأفعال والأفعال*، ج ۳، بیروت: الرساله.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۱۲ ق)، *بحار الأنوار*، تهران: نشر اسلامی.
- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۸)، *منتخب میزان الحکمه*، ری: نشر دارالحدیث.
- المقرئ، احمد بن علی، (۱۴۱۴ ق)، *مصباح المنیر*، قم: دارالهجره.

شاخص‌های اخلاق محوری در آموزه‌های سیاسی امام‌رضا(ع) ❖ ۲۱۵

- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۷)، اخلاق در قرآن (پیام قرآن)، قم: نشر هدف.
- مصباح یزدی، محمد تقی، (۱۳۸۰)، نظریه سیاسی اسلام، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ چهارم.
- -----، (۱۳۷۹)، فلسفه اخلاق، قم: مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی (ره)، چاپ پنجم.
- منتظری، حسین‌علی، (۱۳۸۵)، اسلام دین فطرت، تهران: نشر سایه.
- مسکویه رازی، ابوعلی احمد بن محمد، (بی تا)، تهذیب الاخلاق و تطهیر الاعراق، اصفهان: انتشارات مهدوی.
- ملکیان، مصطفی، (۱۳۷۸)، «اخلاق و سیاست»، مجله بازتاب اندیشه، شماره ۱۰۲، صص ۳۲-۳۹.
- معین، محمد، (۱۳۵۷)، فرهنگ فارسی (۶ جلدی)، تهران: امیرکبیر، چاپ سوم.
- نصیرالدین طوسی (۱۳۶۷ ق)، اخلاق ناصری، تصحیح مجتبی مینوی، تهران: نشر خوارزمی.
- نبوی، سید عباس، (۱۳۷۹)، فلسفه قدرت، تهران: انتشارات سمت و پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- نراقی، محمدمهدی، (۱۴۰۸ ق)، جامع السعادات، به کوشش محمدکلانتر، بیروت: اعلمی.